

بعد از گذشت یک ماه، ملا محمد عمر که حالا به امیرالمومنین معروف شده بود از من خواست که برگردم. در این زمان کابل به دست طالبان افتاده بود. از من خواست مدیریت وزارت دفاع ملی را برعهده بگیرم

این حمایت‌ها به سرعت باعث شد بسیاری از مردم به طالبان بپیوندند. با پیوستن ملاربانی آخوند، شهرستان داغستان واقع در جنوب شرق کشور تحت کنترل ما درآمد. ما به سرعت در تمام افغانستان شناخته شدیم.

باز رفتن صالح، طالبان توانست تمام ایستگاه‌های بازرسی را تخلیه کند و این اتفاق، بیشتر اوقات نیز بدون درگیری انجام می‌شد. مانده بود ایستگاهی که تحت کنترل سرکاتب عطا محمد و استاد عبدالحلیم بود. مشخص شد که این دونفر افراد بیشتری به نسبت گروه‌های دیگری که با آن‌ها روبه‌رو شدیم دارند و از آن‌ها قوی‌ترند. بین ما و نیروهای سرکاتب درگیری بالا گرفته بود. چندین بار تصمیم گرفتیم بدون دخالت مسلحانه آن‌ها را راضی کنیم که تسلیم شوند، اما آن‌ها نمایندگانی که فرستاده بودیم دستگیر و زندانی کردند. حتی متوجه شدیم قصد دارند ملا محمد عمر یعنی رهبر طالبان را ترور کنند.

با حمایت‌هایی که از ما شد، من جمله تانک‌هایی ملاپورجان داد، استاد متوجه شد که نمی‌تواند در برابر ما ایستادگی کند. سرکاتب نیز در جنگی که با آن داشتیم شکست خورد و قندهار در اختیار طالبان قرار گرفت.

بدین ترتیب، آرامش شهر را فراگرفت و عادات قدیمی مانند همجنس‌بازی، خیانت زناشویی، غارت، ایست بازرسی‌های غیرقانونی و حاکمیت سلاح از بین رفت. ساکنان به زندگی طبیعی خود بازگشتند و برای نخستین بار پس از سال‌ها احساس رضایت کردند.

## قاعده اداری

روزی ملا عمر با من تماس گرفت و از من خواست به دفترش بروم. وقتی به آنجا رفتم به من گفت که به خانه برگرد و وسایلت را جمع کن تا فردا با هم برویم.

فردا به گرشک رفتیم و آنجا دوبالگرد در نزدیکی ما فرود آمدند که در یکی از آن‌ها ملا محمد عمر بود و در دیگری من و مرحوم حاجی ملایار محمد آخوند. بالگرد از زمین برخاسته و به سمت شرق حرکت کردند. بالگردها در میدان کوچکی نزدیک پایگاه نظامی هرات فرود آمدند. آنجا ملا محمد عمر، برخی از افراد رادر مناصب مختلف دولتی در هرات منصوب کرد و من نیز مسئول بانک‌ها شدم.

در هرات چهار بانک وجود داشت که زیر نظر بانک مرکزی اداره می‌شد. بانک مرکزی افغانستان، بانک تجارت پشتانی است که یک بانک ملی است و به صنعت و توسعه توجه دارد و دارای ذخایر مالی مهمی است. نظام بانکی در هرات آسیبی ندید، بلکه نسبت به سایر نظام‌های موجود در کشور توسعه یافته‌تر بود. مردم به طور گسترده‌ای از حساب‌های بانکی و وام‌ها برای ایجاد مشاغل و پشتیبانی مالی از سرمایه‌گذاری‌ها استفاده می‌کردند. بانک مرکزی افغانستان تنها در هرات دارای ذخایر معادل چهل میلیارد افغانی، سیصد هزار دلار آمریکا و مقادیری از روپیه پاکستانی بود.

من نزدیک به دو سال در هرات مسئولیت اداره بانک‌ها را برعهده داشتم. از زندگی در هرات لذت بردم و همه آن‌ها به لطف توسعه زیرساخت‌های شهر توسط اسماعیل خان (در این دوران بر غرب افغانستان با محوریت هرات حکم می‌راند، اما از توسعه زیرساخت‌ها و کمک به مردم دریغ نمی‌کرد.) باز می‌گردد.